

نقش فنون بلاغت در فهم متون دینی

*فتحیه فتاحی‌زاده

چکیده: شناخت فنون بلاغت در فهم متون دینی، از اهمیت خاصی برخوردار است. مقصومان سخنواران زبردستی بودند که با تکیه بر اصول و قواعد بلاغت، مقاصد خود را ایراد فرموده‌اند. غفلت از شناخت قواعد معانی و بیان در آموزه‌های دینی، موجب کج فهمی مقاصد حقیقی و روایان معمصوم خواهد شد. در این نوشتار، مطابقت با مقتضای حال و علّو مضمون، از میان قواعد علم معانی، گلچین شده و در روایات به بحث نهاده شده است. همچنین از قوانین فن بیان، به استعاره و تشبيه و نیز کنایه و تعریض پرداخته شده است.

کلیدواژه: متون دینی / مقتضای حال / علّو مضمون / حقیقت و مجاز.

مقدمه

مفهوم از فنون بلاغت، دوفن معانی و بیان است. فن معانی مشتمل بر اصول و قواعدي است که به گوينده می آموزد چه واژه‌ای را به کار گيرد تا گفتارش قابل درک باشد و مخاطب را دچار تحیّر و سرگردانی نسازد و با توجه به تفاوت موقعیتها و

* استادیار دانشگاه الزهراء، تهران.

شرايط زمانی، کلام خود را ايراد نماید.

فنّ بیان می‌آموزد که در ادای مضمون واحد، چگونه از عبارات مختلف استفاده شود تا کلام برای مخاطب دلنشیز تر باشد.

منظور از متون دینی در اين نوشتار، خصوصاً روایات و آموزه‌های معصومان علیهم السلام است. می‌کوشيم فنون بلاغت را در اين بخش از متون دینی دنبال کنيم.

بخش اول

ابتدا مسائلی که نقش علم معانی را در فهم صحیح روایات تبیین می‌کند، بررسی می‌کنيم.

۱. مطابقت با مقتضای حال

امامان علیهم السلام سخنران ماهری بودند که با تکیه بر اصول و قواعد بلاغت، مقتضای حال را در نظر داشته و سخن خویش را با حال و مقام تطبیق داده‌اند. رعایت مقتضای حال در دو بخش قابل بررسی است:

۱-۱) مقتضای حال مخاطب

معصومان علیهم السلام با هر مخاطب، مطابق با وضع استعدادی، اعتقادی و روحی او سخن گفته‌اند. بدین ترتیب، سخن آنان از چنان بلاغت و رسایی برخوردار شده است که مضمون را در اعماق جان شنونده نشانده است.

روایت معروف «إِنَّا معاشرَ الْأَنْبِيَا أَمْرَنَا أَنْ نَكُلَّ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَوْلَمِهِمْ: مَا پیامبران فرمان یافته‌ایم با مردم به اندازه عقلها یشان سخن بگوییم.» (۱۱:ج ۱، ص ۲۳) بیانگر این مطلب است.

در روایتی آمده است: «ما کلّم رسول الله بکنه عقله قطّ: پیامبر خدا علیه السلام هیچ‌گاه با مردم به کنه عقلش سخن نگفت.» (همان) معصومان علیهم السلام نیز خود را موظّف می‌دانستند به اندازه ظرفیت و تحمل مخاطب سخن بگویند.



در روایتی، احمد بن ابی نصر می‌گوید: از امام رضی^ع درباره موضوعی پرسیدم. امام پاسخ نداد و فرمود: اگر هر آنچه شما می‌خواهید به شما بدهیم، مایه شرّ شما خواهد شد و ما نیز گرفتار خواهیم شد. (همان: ج ۳، ص ۳۱۸)

علّامه مجلسی ذیل حدیث می‌نویسد: امتناع امام از پاسخ، احتمال دارد به خاطر مصلحت کتمان بوده یا به جهت اینکه پرسش مربوط به مسائل پیچیده و غیر قابل فهم بوده است. (ج ۹، ص ۱۹۲) روشن است براساس احتمال دوم، سؤال درباره مسئله دشواری بوده که برای راوی یا حاضران در جلسه، قابل درک نبوده است.

گاه به خاطر رعایت سطح مخاطب، از برهان خلف استفاده کرده و به طور غیر مستقیم پاسخ گفته‌اند. هنگامی که حضرت علی^ع با سپاهیان خود عازم جنگ با معاویه بود، شخصی پرسید: آیا حرکت ما به طرف شام، از روی قضا و قدر الاهی است؟ امام فرمود: وای برتو! شاید قضای لازم و قدر محظوم را گمان کرده‌ای! اگر چنین باشد، پاداش و کیفر، باطل می‌شود و نوید و تهدید، بی‌اثر خواهد شد. خداوند بندگانش را از روی اختیارشان امر کرد و با هشدار آنان را نهی نمود... پیامبران را به بازیچه نفرستاد و کتاب را برای بندگان بیهوده نازل نکرد و آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است، به باطل نیافرید... (۵: حکمت ۷۸)

سائل، قضا و قدر را به معنای جبر دانسته است؛ لذا امام رضی^ع مفهوم قضایا و قدر را برای او تبیین نکرد، بلکه با استفاده از برهان خلف، به مخاطب فهماند که برابر دانستن قضایا و قدر با جبر، چه محدودراتی دارد، از جمله اینکه قانون پاداش و کیفر بی‌اثر می‌ماند، رسالت انبیاء لغو می‌شود و اساس خلقت زیر سؤال می‌رود. معصومان^ع گاه بر مراتب فهم و اندیشه اصحاب خود تصریح کرده‌اند.

عبدالله بن سنان از ذریح محاربی، نقل می‌کند که به امام صادق^ع عرض کرد: خداوند در کتابش مرا به کاری امر کرده است که دوست دارم آن را انجام دهم.

حضرت فرمود: کدام امر است؟ عرض کرد: این گفته خداوند «ثم لیقضوا تفهم ولیوفوانذورهم: سپس آلو دگی های خود را بزدایند و به نذر خود وفا کنند». حضرتش پاسخ داد: زدودن آلو دگی، دیدار امام، و وفا به نذر، مراسم حج است.

عبدالله بن سنان خدمت امام صادق علیه السلام رسید و درباره مفهوم آیه پرسید.

حضرت فرمود: گرفتن موی پشت لب، چیدن ناخن و مانند اینها.

گفت: فدایت شوم! ذریح محاربی از شما این گونه نقل کرد که منظور از زدودن آلو دگی، دیدار امام، و وفا به نذر، مراسم حج است.

حضرت فرمود: ذریح راست می گوید و تو هم راست می گویی؛ قرآن ظاهری دارد و باطنی. آنچه را ذریح تحمل می کند، چه کسی می تواند تحمل کند؟ (۱۱: ج ۴،

ص ۵۴۹)

بدین ترتیب، امام معنای باطنی واژه «تفث» را که دیدار با امام است، به ذریح می آموزد، اما به ابن سنان نمی گوید.

مذهب و گرایش فکری مخاطب، جهت دیگری است که همواره مورد توجه مucchoman علیه السلام بوده است. در روایتی وارد شده است عبدالله دیسانی (که ملحد بود) از هشام بن حکم می پرسد: تو که خدایت را توانا می دانی، آیا می تواند جهان را در تخم مرغی بگنجاند؛ بدون آنکه دنیا کوچک و تخم مرغ بزرگ شود؟ هشام نتوانست پاسخ او را بدهد. نزد امام صادق علیه السلام آمد و پرسش را مطرح کرد. امام به هشام فرمود: چند حس داری؟ گفت: پنج حس. فرمود: کدام یک کوچکتر است؟ گفت: چشم. فرمود: عدسی چشم چه اندازه است؟ گفت: به اندازه یک عدس یا کوچکتر از آن. فرمود: ای هشام! پیش رو و بالای سر خود را ببنگر و بگو چه می بینی؟ گفت: آسمان، زمین، خانه ها، کاخها، نهرها و کوهها را می بینم. امام فرمود: خدایی که می تواند تمام این اشیائی را که دیدی در یک عدس یا کوچکتر جای دهد، می تواند جهان را در تخم مرغی جای دهد؛ بی آنکه دنیا کوچک شود و تخم

مرغ بزرگ. (۱۱: ج، ۱، ص ۱۰۳)

حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا پاسخ با پرسش انطباق ندارد؟ سؤال از گنجایش عینی و خارجی دنیا در تخم مرغ است، اما در پاسخ، گنجایش تصویری و ذهنی جهان در تخم مرغ آمده است.

با توجه به گرایش فکری مخاطب که میان وجود عینی و ذهنی تفاوت قائل نیست، امام هم بر مبنای مورد پذیرش او پاسخ داده است.

امام صادق علیه السلام نیز در احتجاج با عبدالملک ملحد دهری می‌فرماید:

ای برادر اهل مصر، به حسب آنچه بدان گرایش داری، می‌پنداری که آنچه خورشید و ماه و زمین و آسمان را اقتضای ذاتی بخسیده، دهر است. در حالی که اگر دهر آنها را می‌برد، چرا برنمی‌گرداند و اگر بر می‌گرداند، چرا نمی‌برد؟ (۱۱: ج، ۱)

ص ۷۳

عالمه شعرانی در توضیح این احتجاج می‌نویسد:

چون گروهی از ملحدان عصر امام به بخت و اتفاق اعتقاد داشتند و هدف وغایت را در طبیعت انکار می‌کردند، امام در مقام رد اندیشه فکری آنان است. (۱۲: ج ۳، ص ۱۳)

قابل ذکر است که معصومان علیهم السلام در سخن گفتن، جهت لفظ و معنارا با هم لحظه کرده‌اند. از نظر معنا، حدّ فهم و اندیشه مخاطب و نیز مذهب او را رعایت کرده‌اند و از نظر لفظ و تعبیر، از ساختار زبانی عصر خویش استفاده کرده‌اند تا مخاطب، گفتار آنان را بفهمد.

اماگاه معانی، آن چنان عمیق است که ساختار زیان توان انتقال آن را نداشته است. به ناچار، پیشوایان ما واژه هایی نزدیک به معنای مورد نظر برگزیده‌اند. آنان خود نیز به این موضوع پرداخته و برخی احادیث را «صعب مستصعب» دانسته‌اند: «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعِبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلْكٌ مَقْرُّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مَرْسُلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ

قلیه لایان او مدینة حصينة: حدیث ما سخت و پیچیده است. جز فرشته مقرب یا پیامبر فرستاده شده یا بندهای که خداوند، قلبش را به ایمان آزموده یا شهری با برج و باروی محکم، آن را در نمی‌یابد.» (۱۱: ج ۱، ص ۴۰۱)

احادیث اعتقادی از قبیل محو و اثبات، جبر و اختیار و... این گونه است و فهم این گونه روایات به ریاضتهای عقلی، اخلاقی و تلاش‌های علمی نیازمند است.

علّامه شعرانی در حاشیه بر شرح اصول کافی مازندرانی می‌نویسد:

مردم قبل از ملاصدرا می‌پنداشتند که سخنان امامان علیهم السلام خطابهای و مناسب با اندیشه مردم عادی است؛ جز تعداد اندکی از روایات که علماء به شرح آنها پرداخته‌اند؛ اما چون ملاصدرا احادیث اعتقادی را شرح داد، ثابت شد که تمام آنچه امامان گفته‌اند، برهانی و مبنی بر دقایق علم توحید است. (۱۲: ج ۳، ص ۲۱۶)

باید گفت رویه دیگر فهم مخاطب، به پرورش اخلاق و رشد کمالات روحی او مربوط می‌شود. به این معنی که هر چه مرتبه معرفت توحیدی و رشد اخلاقی فرد بالاتر باشد، کلمات اخلاقی و عرفانی معصومان علیهم السلام را بهتر درک می‌کند.

رؤیت امام علی علیهم السلام در حال احتضار در برخی روایات وارد شده است؛ اما برخی به دلیل بهره نداشتن از این معرفت، این قبیل روایات را انکار کرده‌اند.

علّامه مولی محمد تقی مجلسی در این باره می‌گوید:

بعضی از کسانی که از معرفت و شناخت احادیث بی‌بهره‌اند، امثال این اخبار را منکر می‌شوند؛ زیرا از تناسب معنوی و معرفت کامل نسبت به اهل بیت علیهم السلام برخوردار نیستند. (۱۵: ج ۱، ص ۳۵۴)

۱-۲) مقتضای زمان و مکان

روایات با توجه به موقعیت و شرایط زمانی بیان شده است. معصومان علیهم السلام به دلیل رعایت فنون بلاغت، برخلاف مقتضیات زمانی سخن نگفته‌اند. پس توجه به دو عنصر زمان و مکان، می‌تواند ما را به فهم صحیح متون دینی رهنمون سازد.



نمونه این مطلب، پاسخ امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری است:

روزی، سفیان ثوری نزد امام صادق علیه السلام رفت و دید که امام علیه السلام پیراهن سفید بسیار لطیفی، مانند پوست نازک تخم مرغ، برتن دارد. سفیان تا آن پیراهن را دید، گفت: این جامه، جامه تو نیست. امام علیه السلام پاسخ فرمود: سخنم را بشنو و آنچه را به تو می‌گویم، خوب فراگیر که آن برای اکنون و آینده تو بهترین چیز است؛ اگر بر سنت و حق بمیری، نه بر بدعت. من تو را آگاه می‌کنم که رسول خدا علیه السلام در روزگار خشکسالی و قحطی می‌زیست. پس هرگاه که دنیا به مردمان روی آورد، سزاوارترین مردم به بهره‌مندی از آن نیکوکاران و مؤمن و مسلمان‌اند؛ نه بدکاران و منافقان و کافران. پس تو چه چیز را ناپسند برشمری، ای ثوری! به خدا سوگند، من این‌گونه‌ام که با اینکه چنین پیراهنی برتن کرده‌ام، از هنگام بلوغ تاکنون، هیچ صبح و شامی بر من نگذشته است که خدا را در دارایی ام حقی باشد آنرا در جایگاهش بنهم و من چنین نکرده باشم. (۱۱: ج ۵، ص ۶۵)

برخی احکام دین با شرایط زمانی و مکانی گره خورده است؛ به طوری که آن احکام تابع موقعیت زمانی بوده و با تغییر شرایط، حکم نیز عوض می‌شود. معصومان علیهم السلام به دو عنصر زمان و مکان توجه داشته‌اند و آموزه‌های خود را در این قالب عرضه کرده‌اند؛ مانند روایاتی که در حرمت تصویرگری و نقاشی وارد شده است: «من جدد قبرًاً أو مثلًاً فقد خرج عن الإسلام؛ کسی که قبری را تجدید بناکند یا صورتی را نقاشی کنند، از اسلام خارج شده است.» (۳: ج ۵، ص ۳۰۶) به نظر می‌رسد، گرایش اکثر مردم عصر جاهلی به بت‌پرستی و علاقه به آن، پس از ظهور اسلام، زمینه منع را فراهم کرده است. امروزه که تصویرگری و مجسمه‌سازی به عنوان یک هنر هدف‌دار درآمده است، شاید بازنگری در این حکم ضرورت یابد.

رأی امام خمینی در این باره چنین است:

مقصود از تمثال و تصویر، تمثال بتهایی است که در عصر صدور روایات وجود

داشته است؛ بنابراین، این گونه روایات در موقعیت خاصی وارد شده که گروهی از اعراب تازه مسلمان، پس از نابودی کفر و شکستن بتها، علاقه‌گذشته را در دل، پنهان داشته و برای نگهداری آثار پیشینیان، این گونه کارهارا انجام می‌دادند (بتها را نقاشی می‌کردند). چنان‌که امروزه نیز توسعه گروهی حفظ آثار مجوس تبلیغ می‌شود. لذا پیامبر ﷺ با این شدت که مناسب کفار و امثال آنهاست با آنها برخورد کرد تا اساس کفر از حوزه حکومت توحیدی دفع شود. (۴: ج ۱، ص ۲۵۸)

بدین ترتیب، فهم صحیح برخی روایات با شرایط زمانی پیوند خورده است؛ به این بیان که وقتی شرایط زمانی و مکانی تغییر یابد، شاید بعضی احکام عوض شود. گاه به روایاتی بر می‌خوریم که از خرید و فروش خون جلوگیری کرده‌اند. (۱۱: ج ۶، ص ۲۵۳) اما با توجه به شرایط عصر صدور، متوجه می‌شویم که در آن دوره، از خون فقط برای خوردن استفاده می‌شده است. براین اساس، حکم حرمت آن در نصوص به همان مورد (خوردن) انصراف دارد و امروزه که در جهت منافع عقلایی مصرف می‌شود، دیگر دلیلی بر نهی بیع آن یافت نمی‌شود.

گفتنی است گاه موقعیت و شرایط زمانی متفاوت، زمینه اختلاف روایات را فراهم کرده است. از آنجاکه شخص بليغ برخلاف شرایط زمانی سخن نمی‌گويد، معصومان ﷺ نیز از اين قاعده مستثنی نبوده‌اند و درباره احکام متغیر -که تابع مصالح و مفاسد زمانی و مکانی است - متفاوت نظر داده‌اند. اگر ما به مقتضای زمان آگاه نباشیم، احادیث را متعارض و غیر قابل جمع می‌دانیم. به طور مثال، روایات زیارت امام حسین علیه السلام که برخی روایات زیارت آن حضرت را واجب می‌دانند. (۱۳: ج ۱۰۱، ص ۱۰۳) و برخی دیگر مستحب می‌دانند. (همان، ۱۵۴)

موقعیت و فضای حاکم بر جامعه، گاه اقبال و گاه بی‌رغبتی نسبت به آن موضوع است و این تفاوت فضای موجب تفاوت حکم شده است.

بنابراین، شناخت مقتضا و موقعیت زمانی به فهم صحیح روایات می‌انجامد که تعارض واقعی میان روایات نیست؛ بلکه ایراد احکام مختلف و به ظاهر متعارض

توسّط ائمه^{علیهم السلام} به دلیل تفاوت شرایط بوده است.

۲. علوّ مضمون

بهترین دلیل قطعی الصدور بودن قرآن، علوّ مضمون و اعجاز معنوی آن است. روایات تالی قرآن‌اند و مضماین والایی دارند. ولذا از چنان مضماینی بهره‌مندند که صدور آن از غیر معصوم ممکن نیست.

ابن ابی‌الحدید، ادیب و متفکر بزرگ، نهج البلاغه را به همین دلیل، قطعی الصدور می‌داند و اهل تردید را سرزنش می‌کند. او می‌نویسد: کسی که به سخن در خطبه، انس داشته و از علم بیان بهره‌ای برده و در این زمینه قریحه داشته باشد، مسلم، میان گفتار رکیک و فصیح، فصیح و فصیح تر و سخن اصلی و بدل، فرق خواهد گذاشت.... آیا توّجه کرده‌اید ما با شناختی که از شعر و نقد آن داریم، اگر دیوان ابی‌ تمام را بررسی کنیم و در ضمن آن یک یا چند قصیده بیابیم که با سبک و روش او مبنایت دارد، بی‌تردید، با کمک قریحه ادبی خود می‌گوییم این قصاید از او نیست... با این بیان، اشتباه آنان که تصوّر کرده‌اند همه نهج البلاغه یا قسمتی از آن به علی^{علیهم السلام} منسوب نیست، آشکار گردید. (۱: ج ۱، ص ۹۸)

وی در ادامه می‌نویسد: چون در نهج البلاغه دقّت کنی، آن را یک پارچه و با سبک واحد خواهی یافت؛ همچون جسم بسیط که حقیقت برخی از اجزای آن با حقیقت اجزای دیگر تفاوتی ندارد. (همان)

در هر حال، علوّ مضمون یکی از قرائی و شواهدی است که ما را به صدور حدیث از معصوم^{علیهم السلام} رهنمون می‌کند. برخی از پژوهشگران، تعالیٰ تعبیر را نیز بر علوّ مضمون افزوده و معتقدند همچنان که مضمون حدیث ممکن است به حدّ اعجاز برسد، نکات بدیعی، واژه‌ها و ترکیب‌های به کار رفته در سخن نیز امکان دارد فوق العاده یا در حدّ اعجاز باشد و کسی نتواند در قلمرو تعبیر، نظیر آن را بیاورد.

امام باقر علیه السلام به جابر فرمود:

«ماورد عليکم من حدیث آل محمد ﷺ فَلَاتَّ لِهِ قُلُوبُکُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ

فَاقْبُلُوهُ وَ مَا اشْهَذْتُ مِنْهُ قُلُوبَکُمْ وَ أَنْكَرْتُوْهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ

إِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ». (١١: ج، ٤٠١، ص)

هر حدیثی که از خاندان پیامبر ﷺ به شما رسید و دلها یتان در برابر شن نرم شد و

آن را شناختید، آن حدیث را پیذیرید و اگر دلها یتان از آن رمید و آن را بیگانه

حسن کردید، آن را به خدا و پیامبر ﷺ و عالم آل محمد موکول کنید.

ذیل حدیث که می‌فرماید: حدیثی را که دل شما نمی‌پذیرد، آن را به خدا و رسول ارجاع دهید، شاید اشاره به احادیثی باشد که رکاکت آن به سبب عدم توانایی راوی در انتقال مقاصد و معانی مورد نظر معصوم باشد.

نمونه‌هایی در این زمینه در روایات یافت می‌شود که مجال طرح آن در این مقال نمی‌گنجد و نگارنده به مناسبت، در اثر خویش آورده است. (۱۰: ص ۱۳۲-۱۲۹)

بخش دوم

اینک به نقش علم بیان در فهم صحیح روایات می‌پردازیم. چنان‌که گفته‌اند، فن بیان شیوه‌به کارگیری تعابیر متعدد را در بیان مضمون واحد می‌آموزد تا سخن برای شنونده جذاب‌تر و نافذتر شود.

۱. استعاره و تشبيه

کسانی که به فنون بلاغت و ادبیات عرب آگاهی دارند، این‌گونه سخن‌گفتن را در انتقال مقاصد گوینده به مخاطب رساتر و نافذتر می‌دانند.

برای نمونه، امیر المؤمنان علیه السلام درباره نماز فرموده است:

و نماز گناهان را می‌زداید؛ چنان‌که برگ را از درخت بزدایند و گناهان را از

گناهکار، می‌گشاید؛ چنان که بند از کسی بگشایند. و رسول خدا نماز را به

چشمۀ آب گرم که بر در سرای مردی بود، همانند فرمود؛ که او روزان و شبان،



۲. کنایه و تعریض

کنایه و تعریض گونه دیگری از انواع مجاز است که در روایات اسلامی، به کار گرفته شده است. باید گفت امامان علیهم السلام در فضایی ستم‌زده و تاریک، به ناچار، از صراحت لهجه منصرف گشته و زبان رمز و کنایه را به کار بسته‌اند.

تشخیص این موضوع برای همه میسر نبود و چه بسا منجر به بدفهمی این گونه روایات می‌شد. بدین جهت آن بزرگواران خود مفسر کنایه و مجاز به کار رفته در حدیث می‌شدند.

امام صادق علیه السلام ضمن حديثی فرموده است: «من مثل مثالاً أو اقتني كلباً فقد خرج من الإسلام: هر کس مجسمه‌ای بسازد یا سگی را نگهداری کند، از اسلام خارج شده است.» این سخن موجب شکفتی بسیاری شد و گفتند در این صورت، عده زیادی در معرض هلاکت واقع شده‌اند. اما امام برداشت آنان را اصلاح کرد و فرمود: مقصودم از... «من مثل مثالاً» کسی است که دینی غیر از اسلام پایه ریزی کند و مردم را بدان دعوت کند و منظور از «اقتني كلباً» نگهداری و حمایت از مخالف ما اهل بیت است.

(۸: ص ۱۸۱)

گفتنی است اصحاب ائمه در فهم زبان کنایی آن بزرگواران، یکسان نبودند؛ بلکه تنها آنان که از درایت کافی برخوردار بودند، به سرعت، مقصود امام علیه السلام را می‌فهمیدند و گرفتار کج فهمی نمی‌شدند. یک نمونه آن، حدیث حسین بن نعیم است که می‌گوید: من و هشام بن حکم و علی بن یقطین در بغداد بودیم. علی بن یقطین گفت: نزد عبدالصالح (امام موسی بن جعفر علیه السلام) نشسته بودم که فرزندش علی وارد شد. در این هنگام امام علیه السلام فرمود: ای علی بن یقطین این علی سرور فرزندان من است و من کنیه خود را به او بخشیده‌ام. در اینجا هشام تعجب کرد و گفت: وا! برتو! چه گفتی؟ علی بن یقطین گفت: به خدا آنچه را گفتم از او شنیدم. هشام بن حکم گفت: او به این وسیله تو را از جانشین خود باخبر ساخت. (۱۱: ج ۱،

در این حديث، «کنیه» در معنای مجازی و کنایی به کار رفته و مقصود، مقام امامت و جانشینی است. این معنا را علی بن یقطین توجّه نداشت؛ در حالی که هشام بن حکم با تیزبینی معنای آن را دریافت.



منابع

۱. ابن ابیالحدید، عزالدین. *شرح نهج البلاغه*. تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالحیاءالكتب العربية، ۱۳۷۸ ش.
۲. حاج حسن، حسین. *نقد الحديث فی علم الروایه و الدرایه*. بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۵.
۳. حز عاملی، محمد حسن. *وسائل الشیعه*. بیروت: دارالحیاءالتراث العربي.
۴. خمینی، روح الله. *مکاسب محّرمہ*.
۵. سیدرضا. *نهج البلاغه*. ترجمة سید جعفر شهیدی. تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
۶. شوشتاری، محمد تقی. *الاخبار الدخیله*. تعلیق: علی اکبر غفاری. تهران: مکتبة الصدق، ۱۳۹۰ ق.
۷. صالح، صبحی. *علوم الحديث و مصطلحه*. قم: مکتبة الحیدریه، ۱۴۱۷ ق.
۸. صدقی، محمدبن علی. *معانی الاخبار*. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
۹. غفاری، علی اکبر. *تلخیص مقباس الهدایه*. تهران: جامعه الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۶۹ ش.
۱۰. فتحیزاده، فتحیه. *مبانی و روشهای نقد حدیث در کتب اربعه*. قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. کلینی، محمدبن یعقوب. *الکافی*. تحقیق: علی اکبر غفاری. بیروت: دارصعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.
۱۲. مازندرانی، ملاصالح. *شرح اصول کافی*. بیروت: دارالحیاءالتراث العربي، ۱۴۲۱ ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر. *بحارالانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. ———. *مراة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش.
۱۵. مجلسی، محمد تقی. *روضۃ المتقین*. تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
۱۶. مطهری، مرتضی. *اسلام و مقتضیات زمان*. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. هاشمی، سید احمد. *جواهر البلاغه*.